

نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران

محمدرضا حاجی آقابابایی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی

سمانه عباسی*

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان

چکیده

نقد ادبی که در گذشته بدون داشتن معیاری علمی و مشخص بیشتر در قالب نقد الفاظ و معانی اثری ادبی مطرح بود، از دوره قاجار و به‌ویژه پس از نهضت مشروطه در اثر عواملی همچون امنیت و رفاه نسبی، تشویق شاعران درباری، میل به تجدد، رواج نهضت ترجمه آثار ادبی، رونق کار انجمن‌های ادبی و انتشار روزنامه‌ها و مجلات متعدد، با رویکردی جدید و علمی‌تر در، مقایسه با گذشته، مورد توجه منتقدان و محققان قرار گرفت. از آنجا که مطبوعات در این دوره در راستای تنویر افکار عمومی نقشی بسزا ایفا می‌کردند، در زمینه گسترش نقد ادبی با درج مقالات متعدد از نویسندگان منتقد نیز بسیار تأثیرگذار بودند و به عاملی مهم در رواج روحیه انتقادی و تألیف آثار برجسته ادبی تبدیل شدند. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مرور این نوع مقالات در نخستین مطبوعات ایران، انتقادات ادبی بر مبنای موضوع آن‌ها در سه حوزه «بحث‌های نظری درباره نقد»، «نقد یک جریان یا نوع ادبی» و «نقد آثار ادبی» مشخص شده است تا نخستین تلاش‌ها در راستای ارائه مفهومی صحیح از نقد علمی و

* نویسنده مسئول: sama.abbasi48@yahoo.com

جهت گیری های منتقدان ادبی در این سه حوزه و در نتیجه نقش آن ها در گسترش نقد علمی و عملی در دوره های بعد مورد بررسی قرار گیرد.
واژه های کلیدی: نقد ادبی، رویکردهای نقد، مطبوعات ایران.

۱. مقدمه

نقد ادبی یکی از شاخه های مطالعات ادبی است که به منظور تحلیل، ارزیابی، توصیف و داوری ابعاد مختلف آثار ادبی پدید آمده و با اصول و طبقه بندی های ویژه خود به بررسی متون ادبی می پردازد. گرچه باید گفت نمی توان نقد ادبی را دانشی مستقل در نظر گرفت، زیرا وابسته به حضور اثری هنری است و بدون آن عملاً نقدی هم وجود نخواهد داشت، به هر حال این شاخه از مطالعات ادبی دارای اصول، اصطلاحات و تعبیرات ویژه ای است که آن را به نوعی دانش ادبی تبدیل می کند (برسler، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

با نظر به نگرش های سنتی و جدید به نقد، اهداف گوناگونی برای آن تبیین شده است. اصلی ترین هدف های نقد ادبی در نگرش سنتی عبارت اند از: شرح و تفسیر و گاه تأویل، مقایسه و ارزش گذاری، و ارائه جنبه های استدلالی و توجیهی (امامی، ۱۳۸۵: ۴-۵). از دهه دوم قرن بیستم میلادی - زمانی که اولین دیدگاه های نوین در عرصه نقد ادبی شکل گرفت - گرایش های سنتی که در آن به مسائل فرامتنی بیش از خود متن توجه می شد، رخت بریست و منتقدان ضمن ارج نهادن به سنت های کلاسیک، به مطالعه تحلیلی و دقیق متن توجه خاص نشان دادند. کار آنها تلفیقی از شیوه صورت گرای، گاه ساختارگرایی و گاهی غلبه یکی از آنها بود. این منتقدان توجه خود را بیش از هر چیز به ذات اثر ادبی معطوف می کردند و به زندگی نویسنده، تاریخ عصر او، و جنبه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظر نداشتند (الگرین و دیگران، ۱۳۷۰: ۹۴-۹۵). این نوع گرایش ها تا جایی پیش رفت که سبب شکل گیری نقدهای متن محور و خواننده محور شد. رولان بارت در تقابل دیدگاه سنتی و نو نقد ادبی بر این باور است که «تا زمانی که نقد کارکرد سنتی داوری داشت، نمی توانست چیزی جز یک سازشکار باشد. سازشکار با منافع داوران. نقد راستین عرف ها و زبان ها

به معنای داوری درباره آن‌ها نیست؛ بلکه تمیز دادن، جدا کردن و دولایه کردن آن‌هاست» (۱۳۸۹: ۲۵).

همان‌گونه که بیان شد، نقد نوین ادبی از دهه‌های آغازین قرن بیستم شروع شد؛ از این رو نمی‌توان رد پای از آن را در میراث ادبی جهان به دست آورد و این مسئله شامل ادبیات فارسی نیز می‌شود. نقد ادبی نظریه‌محور در پژوهش ادبی ایران موضوعی جدید است که پیشینه آن به حدود دههٔ چهل هجری می‌رسد. البته اگر نقد ادبی را در معنای سنتی آن، یعنی تأکید بر تفکیک سره از ناسره، در نظر بگیریم، نشانه‌هایی از نقد ادبی در آثار صاحبان علم و ادب گذشته ایران وجود داشته است. هرچند بیشتر نقد الفاظ و معانی مطرح بوده و نوعی نقد ذوقی و تأثیری به شمار می‌آمده و معیار و هنجار مشخص و ثابتی برای آن وجود نداشته است.

تذکره‌های فارسی، به‌ویژه تذکره‌های عهد صفوی، از جمله آثاری‌اند که زمینهٔ مساعدی برای طرح دیدگاه‌های انتقادی در آن‌ها فراهم شده است؛ گرچه باید گفت بسیاری از آن‌ها فاقد آرای استوار و سنجیده در حوزهٔ نقد بودند و سخنان نویسندگانشان غالباً کلی و تعارف‌آمیز بود. در کتاب‌هایی چون ترجمان‌البلاغه، چهارمقاله و المعجم به طرح نکته‌های انتقادی پرداخته شده است که می‌توان آن‌ها را نخستین بارقه‌های نقد ادبی به‌شیوهٔ سنتی دانست. شاعران نیز گاه در میان اشعارشان نکته‌هایی در توصیف شعر خویش یا خرده‌گیری بر شعر دیگران مطرح کرده‌اند که در حوزهٔ نقد شعر قابل اعتناست (امامی، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۹). در این میان افرادی همچون شمس قیس رازی در المعجم هم بر نقد معانی و هم بر نقد الفاظ تمرکز داشتند. به‌طور کلی صوفیه و شاعران عارفی مانند مولانا و عطار را می‌توان در برابر دیگر ادبا که معتقد به ترجیح لفظ بر معنا یا تساوی آن دو بودند، معناگرا و اهل تأویل دانست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۸۷-۹۴).

در دورهٔ قاجار و با رونق مجدد شعر و شاعری، طرح مباحث ادبی در مجالس شاهان و کارگزاران دربار قاجار به ادبا مجالی برای نکته‌سنجی و نقادی می‌داد (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۸). البته نقد و ارزیابی آثار در این دوره بر مبنای معیارهای علمی نبود و بیشتر جنبهٔ استحضانی داشت. در همین دوره، میرزا فتحعلی آخوندزاده،

میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، زین‌العابدین مراغه‌ای و میرزا آقاخان کرمانی را می‌توان از بنیان‌گذاران نقد ادبی جدید دانست که ادبیات سنتی ایران را بر مبنای معیارهای ادبی تازه‌ای به نقد کشیدند. آخوندزاده برجسته‌ترین بنیان‌گذار نقد ادبی جدید در ایران است که با شناخت فرهنگ و ادبیات غرب و دیدگاه اندیشمندان اروپایی، با اعتقاد به اصالت ادبیات و ارائه تصویری روشن از نقد ادبی به‌عنوان فنی تعریف‌شده و مستقل در این حوزه بسیار تأثیرگذار بود (رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۵-۷).

در میان عواملی که در دوره قاجار و مشروطه در گسترش تفکر انتقادی و به تبع آن نقد ادبی اثر داشتند، روزنامه‌نویسی تأثیر بیشتری داشت. پس از اعلام مشروطیت و آزادی مطبوعات، شمار روزنامه‌ها فزونی گرفت که در آن‌ها علاوه بر درج اخبار و مطالب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تفکرات انتقادی آزادی‌خواهان و همچنین مقالات و نقدهای ادبی انعکاس می‌یافت؛ نقدهایی که هرچند چارچوب علمی نداشت و بیشتر ذوقی بود، نخستین تلاش‌های جدی منتقدان برای تحلیل و ارزیابی متون ادبی محسوب می‌شد.

در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی به مطالعه و تحلیل موضوعاتی می‌پردازیم که درباره نقد ادبی در نخستین نشریات ایران منتشر شده است. امید است این پژوهش بتواند تصویری روشن از روند شکل‌گیری و گسترش تفکر انتقادی در قالب نقد ادبی ارائه کند و میزان تأثیرگذاری مطبوعات را در گسترش نقد ادبی آشکار سازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

از زمانی که نقد ادبی به‌طور جدی و علمی جریانی تأثیرگذار در ادبیات معرفی شد، در کنار ترجمه آثار منتقدان و نظریه‌پردازان غربی، نویسندگان ایرانی نیز در این زمینه به نشر آرا و نظریات خود پرداختند و از یک سو درباره نقد ادبی و پیشینه آن در غرب و ایران و انواع نقد و از سوی دیگر در مورد نقد آثار گوناگون با تأکید بر دیدگاهی ویژه، کتب و مقالات ارزشمند و درخور توجهی را به رشته تحریر درآوردند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به *نقد ادبی* از عبدالحسین زرین‌کوب، *نقد ادبی* اثر سیروس شمیسا، *مبانی و روش‌های نقد ادبی* نوشته نصرالله امامی، *موج و مرجان* از مجتبی بشردوست،

پیشگامان نقد ادبی در ایران اثر محمود دهقانی و قداما و نقد ادبی تألیف محمود کیانوش اشاره کرد.

مقالاتی نیز با تأکید بر پیشینه نقد ادبی در ایران نوشته شده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به مقالات مهدی محبتی: «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان‌البلاغه» و «عقلانیت قومی و تأثیر آن بر شیوه‌های نقد ادبی در ایران» اشاره کرد. در زمینه تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران نیز می‌توان از آثار سیدفرید قاسمی همچون تاریخ مطبوعات ایران، رویدادهای مطبوعاتی ایران و مطبوعات ایران در قرن بیستم یاد کرد.

با بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد که در مورد پیشینه نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران تاکنون مقاله یا کتاب کاملی نوشته نشده است. رحمان مشتاق‌مهر و عباس باقی‌نژاد در مقاله‌ای با عنوان «مشروطیت و نقد ادبی» به بیان زیرساخت‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی نقد ادبی و رابطه متقابل نهضت مشروطیت و نقد ادبی پرداخته‌اند. یعقوب آژند نیز در فصل پنجم کتاب تجدد ادبی در دوره مشروطه، نقد ادبی را فقط در چهار نشریه فارسی داخلی و سه نشریه فارسی خارجی به‌اختصار و بدون تحلیل محتوایی مطرح کرده است.

۳. نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران

با انقلاب مشروطه و شکل‌گیری جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون، انتشار روزنامه‌ها و مجلات گسترش یافت و در نتیجه تفکر انتقادی و به تبع آن نقد ادبی به جریانی مهم و اثرگذار در مطبوعات تبدیل شد. در کنار رواج اندیشه مشروطه‌خواهی، نهضت ترجمه و تجدد ادبی نیز در پیشرفت نقد ادبی بسیار تأثیرگذار بود. از میان منتقدان ادبی این دوره می‌توان آخوندزاده را شناساننده نقد ادبی جدید در ایران دانست. او در آثار خود بر «کرتیکا» تأکید کرده است: «برای تربیت ملت و اصلاح و تهذیب اخلاق هم‌کیشان و برای نظم دولت و انفاذ اوامر و نواهی آن نافع‌تر از کرتیکا وسیله‌ای نیست» (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۲۲).

منتقدان ادبی این دوره، علاوه بر انجمن‌های ادبی، در روزنامه‌ها و مجلات نیز به بیان نظرات خود در زمینه نقد آثار یا به‌طور کلی نقد ادبی می‌پرداختند. از بررسی کلی این نشریات چنین دریافت شد که می‌توان مقالات مربوط به نقد ادبی را به سه حوزه کلی تقسیم کرد: بحث‌های نظری درباره نقد ادبی؛ نقد یک جریان یا نوع ادبی؛ نقد آثار ادبی. در ادامه هر یک از این حوزه‌ها بررسی می‌شود.

۱-۳. بحث‌های نظری درباره نقد ادبی

منظور از بحث‌های نظری مطالبی است که درباره چستی نقد ادبی و اهمیت و شیوه‌های آن در نشریات منتشر شده است. مجله دانشکده که اولین شماره آن در اردیبهشت ۱۲۹۷ش منتشر شد، از جمله نشریات پیش‌گام در این زمینه است و راه را برای منتقدان ادبی و رواج تفکر انتقادی هموار کرد. در شماره چهارم این مجله، عباس اقبال آشتیانی در مقاله‌ای با عنوان «انتقاد ادبی» با بیانی علمی، انتقاد و اقسام آن، صفات نقاد، اهمیت و فواید انتقاد و انتقاد ادبی در ادبیات ایران را تبیین کرد. او در این مقاله نخست، در حوزه نظری اصطلاح نقد را تعریف کرد و برای انتقاد، برحسب موضوع آن، انواعی قائل شد که عبارت‌اند از: انتقاد فلسفی، انتقاد فنی و صنعتی، انتقاد تاریخی و انتقاد ادبی. وی همچنین درباره صفات نقاد بر این باور است که منتقد باید از اصول علمی موضوعی که آن را نقد می‌کند، کاملاً مطلع باشد و از احساسات پرهیزد، افکار خود را با اسلوبی ساده و سالم بیان کند و از طریق نزاکت و عفت خارج نشود. اقبال آشتیانی درباره فواید انتقاد می‌گوید: «نقاد [...] مطالب صحیح را از بیانات تحلیل و مغلوط مفروز می‌کند، کج‌روی‌های مؤلف اصلی را می‌نمایاند، جمل و عبارات یا اظهارات قابل تقلید او را واضح می‌سازد» (۱۲۹۷: ۵۰۰).

مجله آینده که از تیرماه ۱۳۰۴ منتشر شد، با چاپ مقالاتی از نویسندگانی چون سعید نفیسی، مشفق کاظمی، احمد کسروی، رشید یاسمی، علی دشتی، عباس اقبال آشتیانی و ابراهیم پورداوود، در حوزه نقد ادبی مطالب مهم و تعیین‌کننده‌ای را به چاپ رساند. یحیی دولت‌آبادی در مقاله «انتقاد صحیح و منزه»، نخست ویژگی‌های منتقد را بیان می‌کند و بر این باور است که منتقد علاوه بر دارا بودن تخصص‌های لازم، باید از

لحاظ اخلاق نیز منزّه باشد تا انتقادهایش خالص و بی‌آلایش جلوه کند و بر مبنای صحت و بصیرت باشد. دولت‌آبادی قطعیت را در نظرات انتقادی جایز نمی‌داند و معتقد است که منتقد باید علاوه بر احاطه کامل بر اثر، از نظرات خصوصی صاحب اثر نیز آگاه باشد. او ضمن مقایسه تفکر انتقادی غرب با ایران معتقد است که انتقاد در نزد ما «عبارت شده از خرده‌گیری و عیب‌جویی با هر چه در بردارد و نباید انتظار داشت از قومی که همه چیزش ناقص است، تنها انتقادش صحیح و کامل بوده باشد» (دولت‌آبادی، ۱۳۰۶: ۳۲۵).

محمود افشار در شماره پنجم، سال اول مجله آینده در بخشی از مقاله «اقتراحات و انتقادات: مقصود از اقتراح چیست» در پاسخ به یکی از مخاطبان مجله در تبیین تفاوت انتقاد از بدگویی، بخشی را به شرح معنا و مفهوم انتقاد و انواع آن اختصاص می‌دهد و با اعتقاد به اینکه انتقاد امری نسبی است و نمی‌توان آن را علم محسوب کرد، درباره مفهوم انتقاد می‌گوید:

انتقاد قضاوت و اظهار عقیده نمودن در موضوعی است از لحاظ مختلف [...] انتقاد در حقیقت عبارت است از موافقت یا مخالفت با موضوع انتقاد و این بسته است به نظر انتقادکننده که ممکن است نسبت به موضوع اظهار تأسف یا مسرت کند، ستایش یا نکوهش نماید، امیدوار یا بیمناک باشد. به هر حال انتقاد همیشه بیان حقیقتی نیست (۱۳۰۴: ۳۱۸-۳۱۹).

به نظر افشار، منتقد می‌تواند اثر را از لحاظ مؤلف آن بررسی کند؛ یعنی بر این موضوع تمرکز کند که مؤلف یا شاعر در چه زمان و حالتی و متأثر از چه چیزی اثرش را خلق کرده و در واقع اسباب و علل پدیدآورنده اثر را کشف کند. علاوه بر آن، منتقد می‌تواند فارغ از تأثرات خالق اثر، فواید و مضرات اجتماعی و اخلاقی آن را ارزیابی کند.

شیرازپور پرتو در شماره چهارم و پنجم مجله آرمان، در مقاله «انتقادات آرمان» مژده به وقوع پیوستن انقلابی ادبی را می‌دهد که انتقاد آثار معاصران می‌تواند زمینه تکامل آن را فراهم کند. به زعم او، «برای اصلاح یک کار، یک تألیف یا یک تصنیف، انتقاد بهترین وسیله‌ای است که خوبی و بدی آن‌ها را در فکر، سبک، لفظ و معنا نشان

می‌دهد» (شیرازپور پرتو، ۱۳۰۹: ۱۳۱). شیرازپور پرتو مقصود از انتقاد را قضاوت، طبقه‌بندی، فهمانیدن و صراف‌ی تصانیف صنعتی و ادبی می‌داند و بر این باور است که در این زمینه بیشتر باید سبک، طریقه، ترتیب یا خود موضوع در نظر گرفته شود و حتماً هدف و شیوه‌ای خاص وجود داشته باشد. او معتقد است که قبل از هر انتقادی نخست باید سزاواری آن را داشته باشیم و احساسات و نظرات خصوصی را در نقد دخالت ندهیم. به‌باور او، «نباید هرگز جنبه اغراق‌آمیز تحسین یا تکذیب را گرفته، ولی منطقی انتقاد را وسیله مسخره کردن دیگران قرار داد» (همان، ۱۳۲).

در شماره دوم، سال سوم مجله *ارمغان*، حسن وحید دستگردی در مقاله «انتقاد شعر» نقد سخن را یگانه‌عامل مؤثر در رونق بازار ادبیات و پیشرفت ادبا و تکمیل هنر شعرا می‌داند و به این موضوع اشاره می‌کند که علاوه بر انجمن‌های ادبی، جراید هم می‌توانند در زمینه انتقاد خدمات مهمی با هدف ترویج و ترقی شعر و ادب انجام دهند: «خوشبختانه در مطبوعات از مباحث انتقاد فتح بابی شده و هرچند آن مباحث ناقص است یا به عبارت دیگر دوره صباوت را می‌پیماید، ولی عاقبت این نقص بدل به کمال و این کودک خردسال روزی به سرحد رشد و بلوغ خواهد رسید» (۱۳۰۱: ۴۰). وحید دستگردی هدف از انتشار مقاله خود را تشریح نواقص انتقاد و تبدیل آن به کمال در انجمن‌های ادبی و مطبوعات بیان می‌کند. وی وضعیت انتقادات کنونی را بیشتر در قالب تصحیح می‌داند و نه انتقادی علمی و بیان می‌کند که در انتقاد، علاوه بر داشتن مهارت در صرف و نحو لغت و اجتهاد در زبان، باید دارای ذوق سلیم و سلیقه ادبی نیز بود که از عهده هر کسی بر نمی‌آید (همان، ۴۱-۴۹).

روزنامه شفق سرخ که از سال ۱۳۰۰ در تهران منتشر شد، در اکثر شماره‌های خود ستونی با عنوان انتقادات ادبی داشت. در شماره هجدهم، سال اول این روزنامه، رشید یاسمی در مقاله «طرز انتقاد» بر اهمیت روزنامه‌ها در جریان‌های فکری جامعه تأکید می‌کند و زبان روزنامه‌ها را زبان ملت می‌داند. وی سپس به مفهوم نقد صحیح می‌پردازد و می‌گوید: «انتقاد باید به قدری خالی از غرض شخصی و نظر خصوصی و طرفیت و بغض و انتقام‌جویی باشد که حتی شخص انتقادشده نیز از آن محظوظ و متشکر شود» (۱۳۰۱الف: ۴). او سپس به معنای لغوی نقد اشاره می‌کند و انتقاد را

همچون محک زدن سکه‌ای می‌داند که اگر صراف ضمن جدا کردن نقد سره از ناسره سکه قلبی یافت، با رعایت ادب آن را از سکه خالص جدا کند و حقی در مجازات کردن صاحب آن نداشته باشد: «سکه قلب را باید با دلایل منطقی با سادگی و ادب معرفی کرد تا دیگر مانند آن را نسازند و قلب‌زنان تنبیه شده، قدری در تصحیح خود بکوشند» (همان‌جا).

در مقاله دیگری با همین عنوان در شماره ۲۱ شفق سرخ، یاسمی با تأکید بر پذیرش نقد صحیح در خطاب به صاحبان اثر و منتقدان می‌گوید:

لازم است که شخص درمقابل گفتار صواب بتواند از لجاجت و شهرت خود بگذرد و اقرار به برتری مدعی بنماید و همچنین در موقع نقل قول یک نویسنده که طرف انتقاد است باید جملات او را کاملاً ذکر کرده و هیچ نوع حذف و تحریفی که انتقاد را آسان و صائب کند روا ندارد (همان، ۴).

رضازاده شفق نیز در شماره نوزدهم، سال اول این روزنامه، در مقاله «انتقادهای ادبی» به آسیب‌شناسی مقوله نقد ادبی در مطبوعات می‌پردازد؛ انتقادهایی که نه انتقادند و نه ادبی؛ بلکه «ضربه نوظهوری هستند که بر این هیکل بدقیافه اخلاق اجتماعی وارد می‌آیند» (۱۳۰۱: ۴). او سپس از قول بزرگان ادب فارسی چون غزالی و شمس قیس رازی و همچنین ادیبان غربی مانند بوالو وارد مبحث انتقاد ادبی صحیح می‌شود و ویژگی‌های آن را شرح می‌دهد (همان‌جا).

۲-۳. نقد یک جریان یا نوع ادبی

هم‌زمان با دوران مشروطه و پس از آن، شاهد حضور جریان‌های گوناگونی در عرصه ادبیات هستیم که زمینه‌ساز شکل‌گیری بحث‌ها و انتقادهای گوناگونی در نشریات ادبی شد.

در شماره نخست، سال ششم مجله *ارمغان*، مقاله‌ای با عنوان «نثرنویسان انقلابی» از احمد دهقان کرمانی (احمد بهمنیار) چاپ شد که در آن از جریان تجدد ادبی انتقاد شد. نویسنده در این مقاله نخست شیوه جوانان بی‌سواد را در زمینه تجدد و انقلاب ادبی چیزی جز تنزل و اختلال نمی‌داند. وی می‌گوید:

تجدد ادبی در عرف متجددین امروز عبارت از تقلید صرف و کورکورانه از اروپایی‌هاست؛ آن‌هم تقلید سطحی [...] هر کس که در نوشتن فارسی یک قسمت از جمله‌ها و اشارات و تأکیدات زبان فرانسه را پی‌درپی مکرر استعمال نمود، خود را نویسنده انقلابی و مجدد ادبیات تصور می‌کند (دهقان کرمانی، ۱۳۰۴: ۸۷).

در شماره ۵۵ و ۵۶، سال اول *روزنامه شفق سرخ*، رشید یاسمی در مقاله «تجدد ادبی» به آسیب‌شناسی این موضوع می‌پردازد. یاسمی درباره تجدد ادبی با طنزی تلخ می‌نویسد:

چون این کلمه رواج گرفت و سلاح قاطعی شد، اشخاص نالایق این حربه را ریوده و بنای تظاهر و میدان‌داری گذاردند. قواعد قدیم را که لجام بر سر آقایان زده بود، ازهم گسیختند و آنچه مغزهای کوچک و خام آن‌ها ایجاد می‌کرد، روز بعد در جراید به نام تجدد ادبی انتشار می‌دادند (۱۳۰۱: ۴).

وی در ادامه تجدد ادبی را از فروع تجدد اجتماعی می‌داند و به تبیین ضرورت‌های تجدد و شرایط وقوع آن در جامعه می‌پردازد:

تجدد ادبی برای برانداختن رسوم قدیمه و گرفتن رسومی است که از بسیاری جهات با سوابق زندگانی ملی مناسبت ندارد و شروع به این تجدد هنگامی است که بنای عظیم رسوم قدیمه شکست خورده باشد و لاقبل بر یک دسته از اشخاص دوراندیش مسلّم شود که این بنا درخور یک ملت نیست (همان‌جا).

یاسمی بر این باور است که در ایران نیز موجبات تغییر فراهم آمده بود؛ اما از آنجا که پیشینه ادبیات ما بسیار کهن است، چه بسا تغییراتی که در اجتماع پذیرفته می‌شود، در عرصه ادبیات به بصیرت و حرکتی تدریجی نیاز داشته باشد. این درحالی است که متجددان ادبی انتظار دارند تمام رسوم و عادات ادبی ملت یک‌باره کنار رود و شیوه‌ای بیگانه جایگزین آن شود (همان‌جا).

علاوه بر نقد جریان تجدد ادبی، عده‌ای نیز به نقد جریان نویسندگی یا تحقیق و تتبع در آثار ادبی پرداخته و تلاش کرده‌اند با انتقادهای خود، ادبیات را از درافتادن به ورطه انحطاط برهانند. در شماره ۵۰ و ۵۳، سال دوم *روزنامه شفق سرخ*، نویسنده‌ای که نام خود را ذکر نکرده، در مقاله‌ای با عنوان «نویسنده‌های دیمی» بر این باور است که در ایران، نویسندگی به‌طور کلی معنایش را ازدست داده است و هر کسی بتواند به

فارسی بنویسد و از یک سری الفاظ پرطمطراق استفاده کند و نام برخی اشخاص سرشناس اروپایی را بیاورد، نویسنده‌ای انقلابی خواهد بود. به‌باور او، در نتیجه قلم این نویسندگان - که آن‌ها را بزدل و چاپلوس و بی‌دانش و «مستضعفین بدبخت» و «ولگردهای ادبی» می‌خواند - کلمات مفهومی خود را از دست داده‌اند و ادبیات دچار انحطاط شده است (۱۳۰۲: ۱).

در شماره ۲۸۰۸، سال سیزدهم همین روزنامه نیز نویسنده‌ای دیگر با نام مستعار «بازیگوش» در مقاله «خاله‌چادری‌های ادبیات» بسیاری از محققان و ادیبان را که اسم «جان‌کندن ادبی» خود را تتبع و استقصا می‌گذارند، همچون کسانی می‌داند که بدون دانش به اظهار عقیده می‌پردازند. به اعتقاد او:

این‌ها که در عمرشان یک شعر، یک سطر نثر بدیع و تازه و یک اجتهاد منطقی و مبرهن ادبی نداشته‌اند [...] نسخه‌ای که اول و آخر آن از میان رفته، پیدا می‌کنند و همین‌که در آن شعر یا ماده تاریخی یافته‌اند فوراً قلم برداشته، شهرت خودفروشی را بدین نهج راضی می‌کنند (بازیگوش، ۱۳۱۳: ۱).

وحید دستگردی نیز در شماره سوم، سال دوم *مجله ارمغان* با انتقاد از بدفهمی‌هایی درباره مفهوم واژه ادیب، در مقاله‌ای علم ادب را به شانزده نوع، شامل هشت قسم از اصول و هشت قسم از فروع آن تقسیم می‌کند و برای یکی از اقسام هشت‌گانه فروع علم ادب نیز هفت قسم قائل می‌شود و نتیجه می‌گیرد:

تحقیق علوم ادبی بیست‌ودو علم به‌شمار می‌آید و شخص متصف به صفت ادیب یا ملقب بدان هرگاه عرب است باید این بیست‌ودو علم را در زبان عرب دارا باشد و اگر عجم است هم در عربی و هم در فارسی باید دارای این علوم باشد. پس درحقیقت یک ادیب فارسی زبان دارای چهل و چهار علم است (۱۳۰۰: ۵).

وی در پایان مقاله تأکید می‌کند که در عصر حاضر یک نفر هم متصف به این صفت و ملقب به این لقب وجود ندارد.

احمد دهقان کرمانی هم در شماره اول، سال ششم این مجله در مقاله «ادبیات حبابی» از آثار ادبای لفاظ انتقاد می‌کند و آن‌ها را چون حبابی زیبا، اما توخالی می‌داند و با اشاره به آثاری از این‌دست در گذشته، همچون *مقامات* حریری یا *رسائل*

بدیع‌الزمان همدانی، نویسندگان صنعتگر امروزی را مخالف فلسفه و دشمن علم معرفی می‌کند که از حقایق دور افتاده و در تلفیق الفاظ و عبارات مستغرق شده‌اند (دهقان کرمانی، ۱۳۰۴ الف: ۱۱).

در زمینه نقد نوع ادبی، بیشتر مقالات منتشر شده به شعر و چپستی و چگونگی آن پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، مقاله «شعر خوب» نوشته ملک‌الشعراى بهار است که در شماره ششم و هفتم مجله دانشکده منتشر شد. بهار در این مقاله پس از تعریف ادبای عرب و عجم از شعر خوب، به مقایسه شعر شاعرانی که در نتیجه تتبع زیاد در اشعار متقدمین طبع شعری می‌یابند با شعر شاعرانی چون فردوسی و مسعود سعد می‌پردازد و مهم‌ترین عامل خلق شعر خوب را هیجان و اخلاق گوینده در موقع سرودن آن می‌داند، نه وجود آرایه‌های ادبی متعدد. بهار سپس شعر را به شعر خوب عمومی و خصوصی تقسیم می‌کند و شعر خوب عمومی را شعری می‌داند که در اثر یک حالت مطلوب عمومی و یک رشته اخلاق پسندیده عمومی سروده شده باشد (بهار، ۱۲۹۷: ۳۴).

حسن وحید دستگردی نیز در شماره سوم و چهارم، سال چهارم مجله *ارمغان* به تعریف شعر و تقسیم آن به شعر طبیعی و شعر مصنوعی می‌پردازد و می‌گوید:

هرگاه شاعر خود در جریان سیل حوادث طبیعت واقع شد و هرچه را احساس کرد به بیان آن پرداخت، اشعار او طبیعی است؛ ولی هرگاه خود در جریان واقع نشده و اوضاع طبیعی را به تقلید و خیال بیان کند، چنین شعری مصنوعی است (۱۳۰۲: ۱۰۵).

وحید دستگردی علت تأثیرگذاری و دل‌پذیری شعر را برای مخاطب در طبیعی بودن آن می‌داند و با ذکر مثال‌هایی از فردوسی، نظامی، سعدی و مولانا نظر خود را اثبات می‌کند.

روزنامه عرفان نیز در شماره‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲، سال هفدهم، مقاله‌ای درخور توجه درباره شعر از ابرقویی منتشر کرد. وی پس از تعاریف متعدد شعر از منظر دانشمندان عروض و منطق و ادیبان تلاش کرده است تا نشان دهد توجه مسلمانان به

قرآن نه ناشی از طرز اسلوب ادای کلام آن، بلکه در نتیجه حقایق ژرف آن است. وی با اشاره به اشعاری منسوب به ائمه، شعر را هنری ارزشمند برمی‌شمارد:

مقصود از اطالۀ سخن این بود که برخی از مردمان قشری تصور نکنند که شعر گفتن با اصول مذهب موافق نیست؛ بلکه قضیه به عکس است و جز شعری که مشتمل بر هجای بی‌مورد و ننگ عرض و آبروی مردم باشد [...] در دین اسلام از آن تشویق شده است (ابرقویی، ۱۳۱۹: ۲).

ابرقویی پس از تبیین جایگاه و ارزش شعر، مضامین اخلاقی و احساسی را مهم‌ترین مضامین شعری می‌داند و با ذکر مثال‌هایی، به اهمیت جنبه آموزشی شعر می‌پردازد. از دیگر نشریاتی که در حوزه نقد ادبی، مقالات فراوانی منتشر کرده است، مجله پیمان به مدیریت احمد کسروی است. این مجله از همان اولین سال نشر به درج دیدگاه‌های متفاوت درباره اصول پذیرفته شده در ادبیات پرداخته و زمینه را برای موافقان و مخالفان خود در این نشریه و در نشریات دیگر به منظور تبیین دیدگاهشان فراهم کرده است. کسروی در شماره دهم، سال اول مجله پیمان نظرات خود را درباره شعر بیان کرده است. وی در این مقاله شعر را مهارتی خدادادی و گاه بسیار مؤثرتر از نثر می‌داند و می‌گوید که باوجود رواج شعر در قرن‌های گذشته، سود چندانی از آن نصیب ملت نشده است. کسروی با استثنا قائل شدن فردوسی، تمام شاعران گذشته را افرادی می‌داند که به هدف راستین شعر پی نبرده و مهارت خدادادی خویش را به درستی به کار نینداخته‌اند. او سود شعر را در به‌نظم درآوردن سخنان راهنمایان دین و دانایان و رواج آن‌ها انکار نمی‌کند؛ اما درمقابل این سود، زیان‌های بسیاری برایش قائل می‌شود. کسروی بر این باور بود که شاعران معاصر نیز با پیروی بی‌خردانه از آثار گذشتگان سبب شده‌اند که زبان فارسی پر از گزافه شود، نیک و بد رنگ خود را از دست بدهد، زشتی چاپلوسی و بندگی از میان برود و پندارهای پوچ صوفیانه بازاری گردد (کسروی، ۱۳۱۳ الف: ۱۲-۱۳).

کسروی در مقاله دیگری با عنوان «شعر در ایران» در شماره هفدهم، سال اول همین مجله، در ارزش‌گذاری میان لفظ و معنا در انتقال سخن، برتری را به معنا می‌دهد و یکی از عیوب شعر را در این می‌داند که شاعر برای رعایت وزن و قافیه سامان

سخن را برهم می‌زند. به‌زعم او، «اندکی نابسامانی به شرط فهم کامل معنا لازمه شعر است؛ لیکن چه بسا که شاعر چندان نابسامانی پدید می‌آورد که معنا به یاری اندیشه فهمیده نیست» (کسروی، ۱۳۱۳: ۱۵). او همچنین به محدودیت موضوعات شعری و مضرات این موضوعات اشاره می‌کند و غزل را ناشی از عشقی ناپایدار می‌داند که ارزش به‌نظم درآوردن را ندارد. کسروی در ردّ اشعار صوفیانه نیز معتقد است: «سیاهکاری دیگری که شعرای ایران داشته‌اند آنکه کسانی پندارهای بی‌پایه صوفیگری را با اصطلاحات میخانه به هم درآمیخته، یک رشته سخنان زشت اندر زشتی پدید آورده‌اند» (همان، ۲۵). او در ادامه راهکارهایی را معرفی می‌کند که به‌نظرش سبب دور شدن شعر فارسی از تنزل و بیهوده‌گویی می‌شود. به‌باور کسروی، «سخن جز از بهر معنی نباید سرود [...] همیشه باید سامان سخن را نگه داشت [...] باید از ستایشگری سخت پرهیز کرد [...] به‌جای هجوها [...] باید شعرها در نکوهش دشنام‌گویی [...] شیوع داد [...] از رواج بدآموزی‌های اروپاییان در شرق جلوگیری کرد» (همان، ۲۹-۳۰).

کسروی در شماره چهارم، سال دوم مجله پیمان، در ادامه متنی که هاشمی حائری در «پیرامون شعر و صوفیگری» نوشته بود، اظهار کرد که مولوی و عطار هر دو راه زندگی‌شان این بود که در کنج خانقاهی بنشینند و جز مثنوی‌بافی و غزل‌سرایی کاری نداشته باشند و روزی را از دست مردم بخورند و چه بسا که پیروان خود را نیز به دریوزه‌گری به بازارها می‌فرستادند (کسروی، ۱۳۱۴: ۲۴۶). کسروی خیام‌پنداری و نه خیام ریاضی‌دان و منجم معروف را نیز دور از راه و رسم مسلمانی می‌داند و از اینکه دیگران او را از جمله بزرگان می‌شمارند، تعجب می‌کند (همان‌جا). صدیقی نیز در شماره ششم، سال دوم مجله پیمان، در تأیید نظریات کسروی، خیام را شاعری بدآموز، رندی خراباتی و فیلسوفی کج‌اندیش می‌خواند که با گفته‌های خود مردم را به سوی لجنزار بی‌دینی و لابلایگری می‌کشاند (صدیقی، ۱۳۱۴: ۳۷۰).

مخالفتان نظرات کسروی نیز در نشریاتی چون مهرگان و باختر و حتی در خود پیمان، مطالبی را در ردّ سخنان او نوشتند. برای مثال در شماره هفتم، سال اول مجله مهرگان به مدیریت مجید موقر، مقاله‌ای با عنوان «به نام بزرگواری حافظ» به قلم ع.

صدارت منتشر شد که مخالفت با نظر کسروی در آن آشکار بود. نویسنده به هتک حرمت مفاخر ملی در برخی مجلات و سکوت نویسندگان به آن اعتراض می‌کند و شعر حقیقی را جز تخیلات بدیع و احساسات رقیق و بیانات دلکش و به عبارت دیگر تغزل نمی‌داند که برای تأثیرگذاری ناگزیر است به پیرایه تخیلات شاعرانه آراسته گردد. او در پایان به دفاع از غزلیات حافظ می‌پردازد و وجود مقالاتی همچون مقالات مجله پیمان را ناشی از پستی خرده‌ها می‌داند (صدارت، ۱۳۱۴: ۱۶).

در شماره اول و دوم، سال دوم مجله باختر، هاشمی حائری در مقاله «شعر و شاعری» به تعریف شعر و کلمه می‌پردازد و شعر را از حدود سخن منظوم خارج می‌کند و آن را مشمول تمام افق وسیع تصورات عالیة انسان می‌داند. وی معتقد است سخن منظوم از مظاهر شاعری است. هاشمی حائری در پایان از ستیزه‌جویی با شعر و شاعری یاد می‌کند:

در مغرب‌زمین هم با شعر و شاعری ستیزه‌جویی‌هایی وجود دارد؛ ولیکن یقین داشته باشید که حنای آن‌ها در بازار ذوق و کمال بشری رنگ ندارد. بشر متمدن مفتون جمال و زیبایی است و تمام مظاهر و تجلیات آن را پرستش می‌کند. شعر یکی از مهم‌ترین مظاهر آن است (۱۳۱۳: ۱۸).

ابوالقاسم فرزانه‌یزدی نیز در شماره یازدهم، سال سوم این مجله در مقاله «حافظ و مخالفین او» شناخت آثار بزرگان در دنیای رو به پیشرفت و احیای نام و آثارشان را ضروری می‌داند و از افرادی یاد می‌کند که:

بی‌خبر و به رهبری ذوق نامستقیم و طبع علیل و قریحه جامد و عدم اطلاع از لذت و قیمت و اهمیت ادبیات حق ابوت حافظ و بعضی دیگر از بزرگان ادب و حکمت را نشناخته و پایمال کرده و آثار و افکار دل‌نشین آن اعظم را [...] مورد نقد و طعن قرار داده‌اند (۱۳۰۱: ۸۰۱).

کسروی در انتقادهای ادبی خود نه تنها با شعر و شاعری، بلکه با رمان‌نویسی نیز مخالفت می‌کرد و چندین مقاله در این زمینه در پیمان چاپ کرد. وی در شماره اول، سال اول این مجله در مقاله «چرا دانا دروغ پردازد یا به خواندن دروغ عمر خود را تباه سازد» رمان را از اساس اثری کذب و بیهوده می‌داند و نوشتن و خواندن آن را تباه

کردن عمر می‌شمارد. او در این مقاله افسانه‌سرایی را شایسته کودکان می‌داند و عبرت‌آموزی و انتقال پند و اندرز را در متنی جایز می‌شمارد که براساس دروغ بنا نشده باشد. به‌زعم او، بسیاری از رمان‌ها عاری از پند و اندرز است و آثار نویسندگانی چون آناتول فرانس و الکساندر دوما جز با هدف دروغ‌بافی و انحراف زنان و مردان از پاک‌دامنی نوشته نشده است. وی در پایان، داستان‌های حقیقی تاریخی همچون تاریخ زندگی پیامبر اسلام (ص)، تاریخ زندگی ناپلئون یا حوادث شورش مشروطه ایران را برای انتقال پند مناسب ارزیابی می‌کند (کسروی، ۱۳۱۲: ۵-۱۲).

در پاسخ به نظر کسروی، فاطمه سیاح در شماره ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱، سال هجدهم *روزنامه ایران*، در مقاله «کیفیت رمان» با اشاره به اینکه رمان در ادبیات اروپایی بر سایر انواع ادبی سبقت گرفته و در حیات اجتماعی وظیفه بسیار مهمی را عهده‌دار است، انتظار دارد تا با متانت و حذقتی درخور معرفت ادبیات از سوی منتقدان مورد بحث قرار گیرد. به‌زعم او، رمان از جانب عده‌ای بدون استحقاق و انصاف متهم شده و منبع دروغ دانسته شده است. وی معتقد است:

رمان‌ها به‌ویژه رمان‌های مهم همیشه حاوی قضایایی است که ممکن است در زندگی طبیعی هم واقع شوند و البته به معرض وقوع هم می‌رسند، منتها در شرایط و موارد فرق دارند و اگر غیر از این باشد، آن کتاب هیچ اثری به خوانندگان نخواهد بخشید (سیاح، ۱۳۱۲: ۳).

وی سپس با اشاره به برخی از آثار نویسندگانی چون تولستوی، هوگو، آناتول فرانس، زولا و بالزاک، نظرات کسروی را رد می‌کند و قصد دارد تا مفهوم و هدف واقعی رمان و رمان‌نویسی را روشن کند.

ا. ت. در شماره شانزدهم، سال اول *مجله پیمان*، ضمن تأیید نظرات کسروی با این سخن سیاح که هوگو و امثال او نظایر حوادث واقعه را ساخته‌اند، هم‌رأی می‌شود؛ اما اعلام می‌کند:

هوگو زحمت بیجا کشیده؛ زیرا این کار او درست مانند آن است که کسی شیشه سکه طلا را از مس ساخته و در آرایش آن هنر بسیار به خرج دهد و با این‌همه باز آن مس، مس است و هرگز جای طلا را نخواهد گرفت (۱۳۱۳: ۴۸).

۳-۳. نقد آثار ادبی

با وقوع نهضت مشروطه روندی از خودشناسی، خردگرایی و خرافه‌ستیزی در جامعه ایران جریان یافت که سبب پیدایش آرای انتقادی و ظهور نواندیشان و تجددگرایانی شد که دغدغه‌رهایی از قیود سنتی و ایجاد تحولی فراگیر در قراردادهای ادبی داشتند. این نواندیشان و منتقدان که گاه لحنی تند و ستیزه‌جویانه داشتند و درصدد برآمدند تا بنیان‌های ادبی گذشته را ویران کنند، اولین گام‌ها را در راستای تحلیل آثار ادبی به‌شیوه‌ای متفاوت با گذشته برداشتند (مشتاق‌مهر و باقی‌نژاد، ۲۰۱۱: ۶۷-۶۹). روزنامه‌ها و مجلات در این دوره در جهت ارائه دستاوردهای علمی و فکری جدید برپایه عقلانیت و رشد شعور اجتماعی افراد تلاش می‌کردند؛ از این رو زمینه لازم برای انعکاس انتقاد از آثار ادبی گذشته و معاصر را فراهم کردند. یکی از رویکردهای نقد ادبی در این دوران، نگاه نقادانه به آثار و پژوهش‌های ادبی است که در ادامه به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

در شماره‌های چهارم تا هفتم، سال اول *مجله آرمان*، بدیع‌الزمان خراسانی نقدی بر تحقیق محمد قزوینی در *چهارمقاله‌ی عروضی سمرقندی* می‌نویسد و نخست با اشاره به آگاهی‌های گسترده و جایگاه ویژه محمد قزوینی در حوزه تاریخ، نوشتن حواشی بر *چهارمقاله* را کاری ارزشمند می‌داند و سپس به نقد محتوای برخی از وقایع تاریخی می‌پردازد که قزوینی آن‌ها را برخلاف تواریخ معتبر نگاشته است. خراسانی با رعایت ادب و احترام، هجده مورد از اشتباهات قزوینی را ذکر می‌کند و باور دارد که «فاضلی با این همه معرفت و تقوا [...] اگر بر خطای خود واقف گردد، البته غنیمت خواهد شمرد» (۱۳۰۹: ۱۳۸). البته عباس اقبال آشتیانی در شماره هفتم، سال اول *مجله شرق*، در پاسخ به انتقادات بدیع‌الزمان خراسانی در مقاله‌ای با عنوان «بعضی ملاحظات درباب انتقادات بر حواشی *چهارمقاله*» از تحقیق محمد قزوینی دفاع و نظرات خراسانی را نقد می‌کند و به رفع اشتباهات خراسانی در انتقاداتش بر حواشی *چهارمقاله‌ی محمد قزوینی* می‌پردازد (۱۳۱۰: ۴۰۶-۴۳۳).

در شماره‌های ششم و هفتم، سال اول *مجله آرمان*، ملک‌الشعرای بهار در برابر انتقادهای احمد کسروی، در ضمن پاسخ به نامه شخصی گمنام، از خود دفاع می‌کند و

آنچه را که کسروی درباره برخی از اشتباهات لغوی او بر حاشیه کتاب پهلوی نوشته، شرح می‌دهد و بر این باور است که «این تعداد محدود از اشتباه نیازی به آن‌همه جاروجنجال نداشته و اگر واقعاً اشتباهی هم بوده، دلیل نمی‌شود که اکنون اسلحه دست کسروی شود؛ زیرا هیچ‌کس در عالم مدعی عصمت نیست» (۱۳۰۹: ۱۸۵).

ی. دانش در شماره پنجم، سال اول مجله فرهنگ در مقاله «یک انتقاد ادبی»، پس از اشاره به این نکته که انتقاد ادبی وسیله خوبی برای اصلاح معایب است، اما ایرانیان قیمت و بهای آن را نمی‌دانند و بیشتر در پی مدح و ستایش یکدیگرند، مختصری درباره مفهوم انتقاد و روش صحیح آن می‌نویسد و بیان می‌کند:

بدون انتقاد (Critique) و مناقشه (Polenique)ی ادبی نوشته‌ها و آثار یک نفر نویسنده همیشه لنگ و عقیم مانده و نمی‌تواند به اوج کمال و سربلندی فائز شود؛ خاصه در اسالیب عالیۀ ادبیات که احتیاجی بیشتر به انتقادات متواتر و متوالی محسوس می‌باشد (۱۲۹۹: ۳۹).

وی پس از این مقدمه به مقاله «بزرگان ایران ما: خیام» نوشته حسن ناجی در مجله فرهنگ اشاره می‌کند و با هدف انتقاد از یک تحقیق ادبی، می‌گوید که برای ارزیابی اخلاق و حکمت هر ادیب و فیلسوف نامی باید مطالعات دقیق صورت گیرد و از پیروی و تقلید، به‌ویژه سرقت ادبی آثار دیگران، خودداری شود. او که مدعی است ناجی در تحقیق خود از مقاله حسین دانش در مورد خیام سرقت کرده و این شیوه را در نمایش‌هایی چون «سیاوش» و «کیخسرو» در تبریز نیز درپیش گرفته است، شیوه او را بسترساز رواج تقلب و دزدی و در یوزگی از دیگران در جامعه می‌داند. حسن ناجی نیز در شماره هفتم، سال اول مجله فرهنگ، در پاسخ به نظرات دانش، پس از تأیید دیدگاهش درباره نقد ادبی، اظهار می‌کند که به دلیل وجود تحقیقات فراوان درباره زندگی و آثار خیام، وجود شباهت‌هایی در آن‌ها امری ناگزیر است و تحقیق او نیز فقط در برخی از زمینه‌ها با تحقیق دانش شباهت دارد و هیچ سرقت ادبی صورت نگرفته است (۱۲۹۹: ۴۵-۵۰).

در شماره نهم، سال اول مجله آینده علی دشتی، مدیر روزنامه شفق سرخ، از موضوع و محتوای تحقیق ادبی یحیی دولت‌آبادی در شماره هفتم آینده انتقاد می‌کند و

در مقاله‌ای با عنوان «در میان پیغمبرها جرجیس...» شیوه کار دولت‌آبادی را همچون تذکره‌نویسان، غیرمعقول و غیرمنطقی می‌داند و معتقد است تحقیق دولت‌آبادی هیچ ربطی با اشعار مبتذل و اغلاط فراوان و اخلاق نامطلوب قآانی ندارد. او سپس در چهار مورد معلومات قآانی، اخلاق قآانی، قدر و قیمت ادبی قآانی و قآانی و انقلاب ادبی، نظرات دولت‌آبادی را دور از حقیقت می‌داند و در پایان اذعان می‌کند: «کدام سبک جدید را ایشان آوردند؟ کدام معانی بکر و تشبیهات بدیعه‌ای در دیوان قآانی دیده می‌شود که کسی جرئت کند او را طلیعه انقلاب ادبی بنامد. اساساً هنوز انقلاب ادبی در ایران پیدا نشده است» (دشتی، ۱۳۰۴: ۵۲۳). دولت‌آبادی نیز در شماره دهم این مجله، با خاطری آزرده از انتقادهای دشتی، از تحقیق خود دفاع می‌کند و بار دیگر نظرات خود را به اثبات می‌رساند (دولت‌آبادی، ۱۳۰۴: ۶۱۰).

محمدحسن بدیع (نصره‌الوزراء) در شماره ششم، سال سوم مجله ادبی / ایرانشهر در مقاله‌ای با عنوان «یک مناظره ادبی» پس از ذکر مقدمه‌ای درباره ارزش ادبی بوستان و گلستان سعدی، با هدف برتر دانستن گلستان، به نقد این دو اثر می‌پردازد (۱۲۹۴: ۳۶۸-۳۵۹).

در شماره‌های هفتم تا نهم، سال سوم مجله ایرانشهر، رشید یاسمی با نوشتن مقاله «تقلید ادبی لیلی و مجنون مکتبی» به مذمت تقلید از آثار ادبی دیگران و تحسین گفتار تازه و خلاقانه می‌پردازد. یاسمی این اثر را در ده مورد نقد و ارزیابی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «مکتبی بدون خلاقیت قابل ذکری به تقلید و رونویسی صرف از اثر نظامی و دهلوی پرداخته و حتی در پایان، کار خود را بر آن‌ها ارجح دانسته» (۱۲۹۴: ۵۳۳).

یاسمی در شماره‌های پنجم و ششم، سال دوم همین مجله نیز نقدی بر کتاب احمد طالبوف می‌نویسد و طالبوف را قائد نهضت نثر ایران یا به قول خودش «مهندس انشای جدید» معرفی می‌کند. وی سبک و طعم مخصوص زبان و قلم عبدالرحیم طالبوف را شبیه به فارسی رایج عراق و خراسان می‌داند و پس از ذکر این محاسن، برخی از اشتباهات زبانی او را یادآور می‌شود. یاسمی شخصیت‌پردازی کتاب احمد را اندکی دور از واقعیات جامعه می‌داند و در نهایت اذعان می‌کند: «اگر صرف نظر کنیم از این

نوع نواقص و عدم رعایت طبیعت، کتاب احمد را چه از حیث معلومات و چه از حیث انشاء در ردیف اولین کتاب‌های جدید باید انگاشت» (۱۲۹۲: ۲۹۶).

در شماره ششم، سال اول مجله آینده، سعید نفیسی در مقاله‌ای با عنوان «لامعی گرگانی» به نقد مطالب تذکرها درباره این شاعر می‌پردازد و می‌نویسد: «در موقع تحقیق در آثار و احوال شعرای ایران رجوع به تذکرها فی فاسی بیهوده است و چیزی بر معلومات اشخاص نمی‌افزاید، مگر شکسته‌پاره‌ای چند که اغلب محقق را به شبهه می‌اندازد» (۱۳۰۴: ۳۶۷). او سپس برای اثبات نظر خود به نقد تذکره‌هایی همچون لباب‌الالباب محمد عوفی، تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، تذکره آتشکده‌ی آذر بیگدلی و مجمع‌الفصاحی هدایت در شرح حال و آثار لامعی گرگانی پرداخته و اشتباهات این تذکرها را بیان کرده است.

علاوه بر متون ادبی کهن، رمان‌ها و داستان‌ها نیز در مطبوعات نقد و تحلیل شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به نقد داستان تفریحات شب، اثر محمد مسعود در شماره ۲۲۵۵، سال یازدهم شفق سرخ اشاره کرد. هاشمی حائری در مقاله «تصویر زشت زندگی» از محتوای این داستان انتقاد کرده و با باور به اینکه زندگی علاوه بر جنبه‌های زشت، دارای جمال معنوی نیز است، تفریحات شب را اثری دانسته که نویسنده آن گویی چون نقاشی زبردست، اثر هنری‌اش را در تیرگی و ظلمت ترسیم کرده است (۱۳۱۱: ۳). روح‌الله می‌کده نیز در شماره ۲۲۵۶، روزنامه شفق سرخ در خصوص این رمان بر این باور است که هریک از یادداشت‌های نویسنده چون یک پرده کامل نقاشی است که با نهایت مهارت در موضوع حیات اجتماعی طبقات مختلف جامعه ترسیم شده است. می‌کده سبک و محتوای اثر محمد مسعود را چون آثار روماک، نویسنده آلمانی می‌داند و معتقد است: «هر دو از سرچشمه بدبختی نوع بشر سیراب گشته و هر دو برای ترسیم پرده‌های نقاشی خود رنگ و روغن را از منجلاب حیات اجتماعی گرفته و صحنه پنهان زندگی را چون پرده‌ای برای ترسیم نقش‌ونگار خود انتخاب کرده‌اند» (۱۳۱۱: ۳).

علاوه بر موارد بیان‌شده، نمایش‌ها نیز از دیگر آثار ادبی هستند که در مطبوعات گاهی مورد نقد قرار گرفته‌اند. یکی از مقالاتی که در چارچوبی علمی و بدون هرگونه

غرض‌ورزی در این زمینه نوشته شده، نقدی است که به قلم علی نوروز (حسن مقدم) در شماره‌های یازدهم و دوازدهم، سال اول مجله فرنگستان با عنوان «جیجک علیشاه و رستم و سهراب» به چاپ رسیده است. علی نوروز نخست با استناد به سخن کاظم‌زاده که نمایش «جیجک علیشاه» ذبیح بهروز را یکی از شاهکارهای ادبی عصر اخیر دانسته است، می‌نویسد: «هرچند کلمه شاهکار را باید با احتیاط به کار برد، ولی در اینجا استعمال آن چندان اغراق نیست؛ زیرا که حقیقتاً هم در این جنس جدید ادبیات فارسی، یعنی تئاتر، تا به حال قطعه‌ای به این خوبی نوشته نشده» (۱۳۰۳: ۵۶۷). او یکی از مهم‌ترین محاسن این نمایش را دور بودن آن از عادات و اخلاق اروپایی و غلبه روح ویژه قومی و سرزمینی می‌داند که در آن هیچ نکته نامناسب و غیرمنطقی وجود ندارد. او «جیجک علیشاه» را اثری رئالیستی می‌خواند و از نوع کم‌دی آداب برمی‌شمارد و سپس بر مبنای قواعد و اصول نقد نمایش آن را نقد می‌کند. نوروز سپس به تحلیل و ارزیابی نمایش‌نامه «رستم و سهراب» کاظم‌زاده ایرانشهر، مدیر مجله ایرانشهر می‌پردازد و پس از شرح محتوا و ویژگی‌های آن، این نمایش‌نامه را یکی از بهترین و کم‌نظیرترین نمایش‌نامه‌های اقتباسی از شاهنامه می‌داند که به دلیل وجود اشعاری از خود کاظم‌زاده در کنار اشعار فردوسی، به اثری درخور توجه تبدیل شده است. نوروز همچنین اهمیت ندادن به جنبه‌های پهلوانی اثر و بی‌توجهی به تمام ویژگی‌های یک نمایش‌نامه قابل اجرا را از عیوب این اثر می‌شمارد.

سعید نفیسی در سلسله‌مقالاتی با عنوان «لعنت‌نامه» در روزنامه کوشش، ضمن نقد نمایش قفقازی «آرشین مال‌آلان» (به معنای خریدار پارچه کیست) به نقد و آسیب‌شناسی هنر تئاتر در ایران می‌پردازد. وی در شماره ۱۸۹۴، سال دهم این روزنامه پس از معرفی عزیزبیک حاج بیکف، نویسنده نمایش «آرشین مال‌آلان»، موسیقی، بازی بازیگران و متن این نمایش را نقد و اظهار می‌کند: «نکات فنی و مخصوصاً آنچه شامل عبرت گرفتن حضار و حاوی روحیات محیط نویسنده باید باشد، در کمال خوبی در این پیس پرورده شده است» (نفیسی، ۱۳۱۱ الف: ۲). نفیسی از شماره ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۳ روزنامه کوشش ایرادهای نمایش‌های اجراشده در تهران را برمی‌شمارد و سپس از

شماره ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۰ این روزنامه در مقالاتی با عنوان «تئاتر از نظر علم و اخلاق»، ویژگی‌های نمایش خوب و تأثیرگذار را شرح می‌دهد.

تئاتر باید مربی مردم باشد و نویسندگان واقعی کسانی بوده‌اند که به ذوق خویش و به اتکای مبانی اخلاقی خود مردم را در محسنات راهنما شده و ایشان را به وسیله تئاتر درس داده‌اند، نه اینکه دنباله مفاسد اخلاقی مردم را بگیرند و برای خالی کردن کیسه و جیب آن‌ها رذایل را هر روز و هر شب در برابر دیدگان ایشان جلوه دهند (همان، ۱).

در شماره ۱۷۶۴، سال دهم شفق سرخ، نویسنده‌ای با نام مستعار تماشاچی، نمایش «شوهر بدگمان» اثر علی‌نقی وزیری را نقد می‌کند و آن را از شاهکارهای مفید و نمونه‌های ذوق لطیف ادبی می‌داند که با مهارت ویژه‌ای مرض بدگمانی مردان حسود را به نمایش گذاشته است. (۳: ۱۳۱۰).

محمد مسعود نیز در شماره ۲۲۹۴، سال یازدهم همین روزنامه، مقاله‌ای در نقد نمایش «امیرارسلان» می‌نویسد و آن را نمایشی می‌داند که خوب و باسلیقه تنظیم شده است و ماهرترین بازیگران نقش‌های آن را اجرا می‌کنند (۳: ۱۳۱۱).

۴. نتیجه

نقد ادبی در ایران از اواخر دوره قاجار به تدریج چارچوبی علمی و قاعده‌مند یافت. در این دوره، مطبوعات به عنوان تنها رسانه‌ای که مورد توجه عموم بود، به بستری مناسب برای انعکاس آرای انتقادی نویسندگان در حوزه ادبیات تبدیل شد و در راه گسترش نقد ادبی نقشی بسزا ایفا کرد. مجموع انتقادات ادبی در روزنامه‌ها و مجلات را می‌توان بر مبنای موضوع آن‌ها به سه رویکرد «بحث‌های نظری درباره نقد ادبی»، «نقد یک جریان یا نوع ادبی» و «نقد آثار ادبی» تقسیم کرد. درباره چیستی نقد و شیوه انتقاد، مقالات متعددی در مطبوعات نوشته شد که در اغلب آن‌ها نویسندگان به معنای لغوی و اصطلاحی نقد ادبی و هدف آن پرداختند. اهم ویژگی‌هایی که این نویسندگان برای منتقد ادبی بر شمرده‌اند، عبارت‌اند از: داشتن ذوق سلیم و سلیقه ادبی، داشتن تخصص‌های لازم و اطلاعات کافی در موضوع مورد نقد، پرهیز از غرض‌ورزی و

انتقام‌جویی و اعمال نظرات شخصی و احساسی، بیان انتقادات به شیوه‌ای ساده و مشخص، همراه با رعایت ادب و عدالت و انصاف. این نویسندگان همچنین بر نسبی بودن نقد و تبیین انواع نقد ادبی و نقش مؤثر جراید در رواج نقد ادبی تأکید کرده‌اند. در مقالاتی که به نقد یک جریان و نوع ادبی اختصاص داشتند، انتقاد از جریان تجدیدگرایی و همچنین نقد تحقیق، تتبع در آثار ادبی و انتقاد از شعر و رمان بیش از سایر موضوعات به چشم می‌خورد. *مجله ارمغان* و *روزنامه شفق* سرخ از جمله نشریات پیش‌قدم در این زمینه بودند. در کنار این مقالات، در نشریاتی چون *دانشکده*، *عرفان* و *پیمان*، مطالبی در نقد شعر و رمان نشر شد که زمینه‌ساز بحث و گفت‌وگو میان ادبا درباره چستی شعر و رمان و سودمندی یا بی‌فایده‌گی آن‌ها شد. در این دوره، نقد نویسندگی و تحقیق و تتبع در آثار ادبی نیز مغفول نماند و نویسندگانی خود را ملزم دیدند تا درباره موضوعاتی همچون تجدد در ادبیات، انحطاط ادبی، ویژگی‌های شعر خوب و تأثیرگذار، فواید و مضرات رمان و موضوعاتی از این قبیل نظریاتشان را بیان کنند.

در نقد آثار ادبی نیز نویسندگان، محتوا و ویژگی‌های زبانی و گاه ادبی برخی از تحقیقات، کتب یا نمایش‌ها را نقد و ارزیابی کردند. اگرچه رویکرد به نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران بیشتر ذوقی و تأثیری و اغلب با هدف نشان دادن سودمندی آثار و تأثیرات اخلاقی و اجتماعی آن‌ها بود، نقش مهمی در گسترش نقد ادبی، به‌ویژه نقد عملی، در دوره‌های بعد ایفا کرده است.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱). *مقالات*. گردآورده باقر مؤمنی. تهران: آوا.
- ابرقویی (۱۳۱۹). «شعر». *مجله فرنگستان*. س ۱۷. ش ۱۸۳۱-۱۸۳۲.
- افشار، محمود (۱۳۰۴). «اقتراحات و انتقادات». *مجله آینده*. س ۱. ش ۵.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۲۹۷). «انتقاد ادبی». *مجله دانشکده*. س ۱. ش ۴.
- ال‌گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۰). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.

- امامی، نصرالله (۱۳۸۵). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*. ج ۳. تهران: جامی.
- بارت، رولان (۱۳۸۹). *نقد و حقیقت*. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. ج ۵. تهران: نشر مرکز.
- بازیگوش (۱۳۱۳). «خاله‌چادری‌های ادبیات». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱۳. ش ۲۸۰۸.
- بدیع، محمدحسن (۱۲۹۴). «یک مناظره ادبی». *مجله ایرانشهر*. س ۳. ش ۶.
- برسler، چارلز (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۹۰). *موج و مرجان: رویکردهای نقد ادبی در جهان جدید و سرگذشت نقد ادبی در ایران*. تهران: سروش.
- بهار، محمدتقی (۱۲۹۷). «شعر خوب». *مجله دانشکده*. س ۱. ش ۶-۷.
- _____ (۱۳۰۹). «مکتوب». *مجله آرمان*. س ۱. ش ۶-۷.
- «نویسنده‌های دیمی» (۱۳۰۲). *روزنامه شفق سرخ*. س ۲. ش ۵۰ و ۵۳.
- ت. ا. (۱۳۱۳). «از خوانندگان پیمان». *مجله پیمان*. س ۱. ش ۱۶.
- تماشاجی (۱۳۱۰). «انتقاد از تماشاجی». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱۰. ش ۱۷۶۴.
- خراسانی، بدیع‌الزمان (۱۳۰۹). «انتقادات بر حواشی چهارمقاله». *مجله آرمان*. س ۱. ش ۵-۴.
- دشتی، علی (۱۳۰۴). «در میان پیغمبرها جرجیس». *مجله آینده*. س ۱. ش ۹.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۰۴). «جواب مقاله در میان پیغمبرها جرجیس». *مجله آینده*. س ۱. ش ۱۰.
- _____ (۱۳۰۶). «انتقاد صحیح و منزله». *مجله آینده*. س ۲. ش ۴.
- دهقان کرمانی، احمد (۱۳۰۴ الف). «ادبیات حسابی». *مجله ارمغان*. س ۶. ش ۱.
- _____ (۱۳۰۴ ب). «نثر نویسان انقلابی». *مجله آرمان*. س ۶. ش ۱.
- دهقانی، محمود (۱۳۸۰). *پیشگامان نقد ادبی ایران*. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *نقد ادبی، جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی در تاریخ نقد و نقادان*. ج ۹. تهران: امیرکبیر.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۰۱). «انتقادهای ادبی». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱. ش ۱۹.
- رضوانی، سعید (۱۳۹۳). *بنیانگذاران نقد ادبی در ایران*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سیاح، فاطمه (۱۳۱۲). «کیفیت رمان». *روزنامه ایران*. س ۱۸. ش ۴۳۰۰-۴۳۰۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. ج ۳. تهران: میترا.

- شیرازپور پرتو، علی (۱۳۰۹). «انتقادات آرمان». *مجله آرمان*. س ۱. ش ۴-۵.
- صدارت، ع. (۱۳۱۴). «به نام بزرگواری حافظ». *مجله مهرگان*. س ۱. ش ۷.
- صدیقی (۱۳۱۴). «بدآموزی‌های خیام». *مجله پیمان*. س ۲. ش ۶.
- فرزانه یزدی، ابوالقاسم (۱۳۱۴). «حافظ و مخالفین او». *مجله باخت*. س ۲. ش ۱۱.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۸۳). *رویدادهای مطبوعاتی ایران*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۱۲). «چرا دانا دروغ پردازد یا به خواندن دروغ عمر خود را تباه سازد». *مجله پیمان*. س ۱. ش ۱.
- _____ (۱۳۱۳ الف). «شعر در پیمان». *مجله پیمان*. س ۱. ش ۱۰.
- _____ (۱۳۱۳ ب). «شعر در ایران». *مجله پیمان*. س ۱. ش ۱۷.
- _____ (۱۳۱۴). «در پیرامون شعر و صوفیگری». *مجله پیمان*. س ۲. ش ۴.
- کیانوش، محمود (۱۳۵۴). *قدم و نقد ادبی*. تهران: رز.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۱). «عقلانیت قومی و تأثیر آن بر شیوه‌های نقد ادبی در ایران». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. ش ۶۴.
- _____ (۱۳۸۴). «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان‌البلاغه». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. د ۳. ش ۴.
- مسعود، محمد (۱۳۱۱). «کدام بهتر است». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱۱. ش ۲۲۹۴.
- مشتاق‌مهر، رحمان و عباس باقی‌نژاد (۲۰۱۱). «مشروطیت ایران و نقد ادبی» در *Constitution and Literary criticism*.
- میکده، روح‌الله (۱۳۱۱). «تفریحات شب - در تلاش معاش». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱۱. ش ۲۲۵۶.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۴). «لامعی گرگانی». *مجله آینه*. س ۱. ش ۶.
- _____ (۱۳۱۱ الف). «لعنت‌نامه». *روزنامه کوشش*. س ۱۰. ش ۱۸۹۴.
- _____ (۱۳۱۱ ب). «لعنت‌نامه». *روزنامه کوشش*. س ۱۰. ش ۱۸۹۷.
- نوروز، علی (۱۳۰۳). «جیجک علیشاه و رستم و سهراب». *مجله فرنگستان*. س ۱. ش ۱۱-۱۲.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۰۰). «ادیب کیست». *مجله ارمغان*. س ۳. ش ۲.
- _____ (۱۳۰۱). «انتقاد شعر». *مجله ارمغان*. س ۳. ش ۲.
- _____ (۱۳۰۲). «شعر طبیعی شعر مصنوعی». *مجله ارمغان*. س ۴. ش ۳-۴.

- یاسمی، رشید (۱۲۹۲). «طالبوف و کتاب احمد». *مجله ایرانشهر*. س ۵. ش ۵-۶.
- _____ (۱۲۹۴). «تقلید ادبی، لیلی و مجنون مکتبی». *مجله ایرانشهر*. س ۳. ش ۶-۹.
- _____ (۱۳۰۱ الف). «طرز انتقاد». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱. ش ۱۸ و ۲۱.
- _____ (۱۳۰۱ ب). «تجدد ادبی». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱. ش ۵۶-۵۵.
- هاشمی حائری، علی (۱۳۱۱). «تصویر زشت زندگانی». *روزنامه شفق سرخ*. س ۱۱. ش ۲۲۵۵.
- _____ (۱۳۱۳). «شعر و شاعری». *مجله باختر*. س ۲. ش ۱-۲.
- Abarqui (1940). "She`r". *Farangestān*. No. 1831-1832. [in Persian]
- Afshar, M. (1925). "Eghterāhāt Va Enteghādāt". *Āyandeh*. No. 5. [in Persian]
- Akhundzade, F. (1972). *Maghālāt, selected Bāgher momenī*. Tehran: Āvā Publication. [in Persian]
- Badi`, M. (1915). "Yek Monāzerey-e Adabi". *Irānshahr*. No. 6. [in Persian]
- _____ (1930). "Maktub" *Ārmān*. No. 6-7. [in Persian]
- Bahar, M. (1918). "She`re Khub". *Dāneshkade*. No. 6-7. [in Persian]
- Bashardust, M. (2011). *Moj o Marjān*. Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Bazigush (1934). "Khalechādorihāy-e Adabiāt". *Shafaghe Sorkh*. No. 2808. [in Persian]
- Charles, B. (2010). *Darāmadi Bar Nazariyehā Va Raveshhāy-e Naghd-e Adabi*. Mostafā Ābedinifard (Trans.). Tehran: Nilufar Publication. [in Persian]
- Dashti, A. (1925). "Dar Miyān-e Peyghambarhā Gerjis". *Āyande*. No. 9. [in Persian]
- Dehghane Kermani, A. (1925a). "Adabiyāt-e Hobābi". *Armaghān*. No. 1. [in Persian]
- _____ (1925b). "Nasmevisān-e Enghelābi". *Ārmān*. No. 1. [in Persian]
- Dehghani, M. (2001). *Pishgāmān-e Naghd-e Adabi-e Irān*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
- Dolatabadi, Y. (1925). "Javāb-e Maghāley-e Dar Miyan-e Peyghambarhā Jerjis". *Āyande*. No. 10. [in Persian]
- _____ (1927). "Enteghād-e Sahih Va Monazah". *Āyande*. No. 4. [in Persian]
- Eghbal Ashtiani, A. (1918). "Enteghād-e Adabi". *Dāneshkade*. No. 4. [in Persian]
- Emami, N. (2006). *Mabāni Va Raveshhāy-e Naghd-e Adabi*. Tehran: Jāmi. [in Persian]

- Farzane Yazdi, A. (1935). "Hafez Va Mokhālefine u". *Bākhtar*. No. 11. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2015a). *Tārikh-e Matbu`āt-e Irān*. Tehran: Saniye Publication. [in Persian]
- _____ (2015b). *Matbu`āt-e Irān Dar Gharn-e Bistom*. Tehran: Ghese Publication. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2004). *Ruydādhāy-e Matbu`ātiy-e Irān*. Tehran: Markaze Motāle`āt Va Tahghighāte Resānehā Publication. [in Persian]
- Hashemi, A. (1932). "Tasvir-e Zesht-e Zendegāni". *Shafaghe Sorkh*. No. 2255. [in Persian]
- _____ (1934). "She`ro Sha`eri". *Bākhtar*. No. 1-2. [in Persian]
- Kasravi Tabrizi, A. (1933). "Cherā Dānā Dorugh Pardāzad Yā Be Khāndan-e Dorugh `more Khod Tabāh Sāzad". *Peymān*. No. 1. [in Persian]
- _____ (1934a). "She`r Dar Peymān". *Peymān*. No. 10. [in Persian]
- _____ (1934b). "She`r Dar Irān". *Peymān*. No. 17. [in Persian]
- _____ (1935). "Dar Pirāmun-e She`r Va Sufigari". *Peymān*. No. 4. [in Persian]
- Khorasani, B. (1930). "Enteghādāt Bar Havāshiy-e Chahārmaghāle". *Ārmān*. No. 4. 5. [in Persian]
- Kiyanush, M. (1975). *Ghodamā Va Naghd-e Adabi*. Tehran: Roz Publication. [in Persian]
- Mas`ud, M. (1932). "Kodām Behtar Ast". *Shafaghe Sorkh*. No. 2294. [in Persian]
- Meykadeh, R. (1932). "Tafrihāt-e Shab Dar Talāsh-e Ma`āsh". *Shafaghe Sorkh*. No. 2256. [in Persian]
- Mohebbati, M. (2002). "Aghlāniyat-e Ghomi Va Tasire Ān Bar Naghde Adabi Dar Irān". *Ketābe Māhe Adabiyāt Va Falsafe*. No. 64. [in Persian]
- _____ (2005). "Barresi Va Tahlil-e Enteghādi-e Didgāhhāy-e Adabi-e Rāduyani Dar Tarjomanolbelāghe". *Pazhuheshe Zabān Va Adabiyāte Fārsi*. No. 4. [in Persian]
- Moshtaghmehr, R. (2011). "Mashrutiyat-e Irān Va Naghd-e Adabi". *Constitution and Literary Criticism*.
- Nafisi, S. (1932a). "La`natnāme". *Kushesh*. No. 1894. [in Persian]
- _____ (1932b). "La`natnāme". *Kushesh*. No. 1897. [in Persian]
- Nafisi, S. (1925). "Lāme`iy-e Gorgāni". *Āyande*. No. 6. [in Persian]
- Nowruz, A. (1924). "Jijak Alisshāj Va Rostam o Sohrāb". *Farangestān*. No. 11-12. [in Persian]
- Rezazade Shafagh, S. (1922). "Enteghādhāy-e Adabi". *Shafaghe Sorkh*. No. 19. [in Persian]

- Rezvani, S. (2014). *Bonyangozārān-e Naghd-e Adabi Dar Irān*. Tehran: Farhangestāne Zabān Va Adabe Farsi Publication. [in Persian]
- Roland, B. (2010). *Naghd Va Haghighat*. Shirindokht Daghighian (Trans.). Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Sayyah, F. (1933). "Keyfiyat-e Romān". *Irān*. No. 4300-4301. [in Persian]
- Sedarat, (1935). "Benām-e Bozorgvari-e Hāfez". *Mehregān*. No. 7. [in Persian]
- Seddighi (1935). "Badāmuzihāy-e Khayyām". *Peymān*. No. 6. [in Persian]
- Shamisa, S. (2009). *Naghd-e Adabi*. Tehran: Mitra Publication. [in Persian]
- Shirazpur Partow, A. (1930). "Enteghādāt-e Armān". *Ārmān*. No. 4-5 . [in Persian]
- T.A. (1934). "Az Khānandegān-e Peymān" *Peymān*. No. 16. [in Persian]
- Tamashachi (1931). "Enteghād Az Tamāshāchi" *Shafaghe Sorkh*. No. 1764. [in Persian]
- Unname (1923). "Nevisandehāy-e Deymi" *Shafaghe Sork*. No. 50. 53. [in Persian]
- Vhid Dastgerdi, H. (1922). "Enteghād-e She`r ", *Armaghān*, No 2. [in Persian]
- _____ (1923). "She`re Tabi`i Shr`re M asnu`I". *Armaghān*. No. 3-4. [in Persian]
- Vhid Dastgerdi, H. (1921). "Adib Kist". *Armaghān*, No. 2. [in Persian]
- Wilfred, L.G. et al. (1991). *Rāhnamāy-e Ruykardhāy-e Naghd-e Adabi*. Zahra Mihankhah (Trans.). Tehran: etelā`āt Publication. [in Persian]
- Yasami, R. (1913). "Tālbof Va Ketāb-e Ahmad". *Irānshahr*. No. 5-6. [in Persian]
- _____ (1915). "Taghlid-e Adabi, Leili Va Majnune Maktabi" *Irānshahr*. No. 6-9. [in Persian]
- Yasami, R. (1922a). "Tarz-e Enteghād". *Shafaghe Sorkh*. No. 18-21. [in Persian]
- _____ (1922b). "Tajaddod-e Adabi". *Shafaghe Sorkh*. No. 55-56. [in Persian]
- Zarrinkub (2010). *Naghd-e Adabi*. Tehran: Amirkabir Publicaation. [in Persian]